

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۶ - دوشنبه ۹۲/۷/۲۹

تمسک به استصحاب در اقل و اکثر ارتباطی

از زمان مرحوم شیخ تا به امروز برخی در مسئله‌ی اقل و اکثر ارتباطی، به دلیل استصحاب تمسک کرده‌اند و جالب آنکه هر دو طرف دعوا به استصحاب تمسک کرده‌اند؛ هم قائلین به احتیاط و هم قائلین به براءت. تمسک قائلین به براءت در مسئله‌ی فوق به استصحاب، چندان مهم نیست؛ زیرا بر فرض تمسک آنها به استصحاب ناتمام باشد، به ادله‌ی براءت رجوع می‌شود و لذا جریان و عدم جریان استصحاب برای این عده مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما کسانی که برای لزوم احتیاط به استصحاب تمسک می‌کنند لامحاله از آنجا که استصحاب اصل محرز است و مقدم بر براءت است، در صورت تمامیت بیان آنها باید ملتزم به احتیاط شد و تمسک به ادله‌ی براءت کافی نخواهد بود.

از این جهت اهتمام بیشتر نسبت به قول کسانی است که می‌خواهند با استصحاب، لزوم احتیاط را در اقل و اکثر ارتباطی ثابت کنند.

بیان قائلین به استصحاب برای لزوم احتیاط

بیان این عده مبنی بر قبول استصحاب کلی قسم ثانی است.

توضیح ذلک: فرض استصحاب کلی قسم ثانی چنین است که مکلف یقین دارد کلی محقق شده است ولی نمی‌داند در ضمن فردی محقق شده است که قطعاً اکنون زائل شده یا در ضمن فردی محقق شده است که قطعاً یا احتمالاً باقی است. مثال معروف کلی قسم ثانی، مثال پشه و فیل است؛ مکلف

می‌داند در فلان مکان حیوانیتی محقق شده است اما نمی‌داند در ضمن پشه محقق شده است که عمر کوتاهی دارد و یا در ضمن فیل محقق شده است که می‌تواند باقی باشد. لامحاله بعد از انقضاء مدت حیات پشه شک پیدا می‌شود که آیا هنوز حیوانیت باقی است یا خیر، در این حالت بیان شده است که اگر حیوانیت موضوع حکم شرعی باشد یا خودش مجعول شرعی باشد می‌توان آن را استصحاب کرد؛ زیرا ارکان استصحاب که یقین سابق و شک لاحق باشد موجود است؛ به دلیل آنکه در زمان سابق یقیناً حیوانیتی در این مکان محقق بود و اکنون شک دارد زائل شده است یا خیر و می‌تواند به اطلاق «لا تنقض الیقین بالشک ابداً» متمسک شود.

هر چند شبهاتی در بحث استصحاب این قسم مطرح شده است، اما پاسخ داده شده است و پذیرفته‌ایم که آثاری که بر کلی مترتب است با استصحاب مترتب می‌شود.

در ما نحن فیه نیز گفته شده است که استصحابی نظیر مثال مذکور جاری است؛ زیرا تردید وجود دارد که وجوب متعلق به اقل محقق است یا وجوب اکثر محقق است؟ به تعبیر دیگر اصل و کلی وجوب، قطعی است ولی نمی‌دانیم در ضمن وجوب قصیر است که با امثال نه جزء ساقط می‌شود و یا در ضمن وجوب طویل است که باید جزء دهم نیز اتیان شود. از آنجا که بعد از اتیان نه جزء شک می‌شود که آیا وجوب کلی متیقن سابق، ساقط شده است یا خیر، به مقتضای «لا تنقض الیقین بالشک ابداً» می‌توان گفت همچنان کلی وجوب باقی است. البته با این استصحاب وجوب اکثر ثابت نمی‌شود؛ زیرا مصداق اصل مثبت خواهد شد، بلکه تنها استصحاب می‌شود هنوز کلی وجوب باقی است و عقل می‌گوید اگر می‌خواهید یقین به سقوط وجوب پیدا کنید جزء دهم را نیز اتیان کنید.

پس به برکت استصحاب کلی قسم ثانی، احتیاط و لزوم اتیان اکثر ثابت می‌شود.

نقد و بررسی تمسک به استصحاب

در بحث استصحاب کلی قسم ثانی، شرطی ذکر شده است و آن اینکه زمانی استصحاب کلی قسم ثانی جاری است که استصحاب عدم در دو طرف تردید با معارضه ساقط شود؛ یعنی استصحاب عدم تحقق فیل با استصحاب عدم تحقق پشه با تعارض ساقط شوند و در نتیجه تنها حیوانیت متیقن باقی می‌ماند که تا زمان لاحق استصحاب می‌شود. اما اگر در یکی از دو فرد کلی استصحاب جاری نشود تا با معارضه فرد دیگر ساقط شود، استصحاب عدم تحقق فرد غیر متیقن الحدوث جاری خواهد شد و نوبت به استصحاب کلی که در رتبه‌ی مسبب است نخواهد رسید.

تبیین بیشتر با مثال

گفته شده است از مصادیق استصحاب کلی قسم ثانی آن است که رطوبتی از شخصی خارج شود که مردّد میان بول و منی است و اگر بول باشد با وضو رفع می‌شود ولی اگر منی باشد نیاز به غسل دارد.

در اینجا گفته‌اند که استصحاب کلی قسم ثانی جاری است؛ زیرا فرد علم به حدث دارد، بعد از وضو شک می‌کند آیا حدث مزبور رفع شده است یا خیر، در این حالت با استصحاب بقاء حدث نتیجه می‌گیرد باید غسل کند تا یقین به رفع حدث پیدا شود. البته نه اینکه با این استصحاب اثبات کند که جنب بوده است؛ زیرا چنین استصحابی مثبت خواهد بود و استصحاب کلی نمی‌تواند فرد خاص را ثابت کند.

مرحوم سید در عروة چنین تفصیل داده است که استصحاب کلی در مسئله‌ی حدث، مربوط به جایی است که شخص متطهّر باشد؛ یعنی با وضو باشد و سپس رطوبتی از او خارج شود، در این حالت است که اگر شک کند آیا باید وضو بگیرد یا غسل کند، از آنجا استصحاب عدم خروج بول معارض با استصحاب عدم خروج منی است و تساقط می‌کنند و می‌توان کلی حدث را که متیقن است تا زمان لاحق استصحاب نمود. ولی اگر این فرد متطهّر نبود و وضو نداشت و سپس رطوبتی از او خارج شد و شک کرد آیا بول است یا منی، در این صورت استصحاب کلی قسم ثانی جاری نیست؛ به دلیل آنکه استصحاب عدم کونه محدثاً بالحدث الاصغر جاری نیست؛ زیرا فرض آن است که این شخص قطعاً محدث بوده است، لذا استصحاب عدم وجوب وضو یا عدم خروج بول جاری نمی‌باشد؛ زیرا اثری ندارد و قطعاً باید وضو بگیرد و استصحاب در جایی جریان دارد که شک فرد دارای اثر شرعی باشد. بنابراین تنها شک در حدث اکبر باقی می‌ماند و استصحاب عدم کونه محدثاً بالحدث الاکبر بلامعارض جاری است و چون وجداناً محدث به حدث اصغر است و تعبداً غیر محدث به حدث اکبر است، وضو به تنهایی در حق او کافی است.

نتیجه آنکه استصحاب کلی قسم ثانی در شرایطی جاری است که استصحاب در دو فرد کلی با تعارض ساقط گردند و جاری نباشند.

با روشن شدن این شرط به ما نحن فیه باز می‌گردیم، ما نحن فیه نظیر جایی است که فرد محدث بوده و سپس رطوبتی از او خارج شده است؛ یعنی در یکی از دو طرف، استصحاب عدم جاری نیست بلکه یقین به وجود آن محقق است؛ زیرا وقتی فرد مردّد است که وجوب صلوات متعلق به اقل یا اکثر است معنایش بنابر انحلال آن است که وجوب اقل متیقن است، مانند فردی که می‌دانست محدث است، و لهذا نمی‌توان استصحاب عدم وجوب اقل را جاری کرد تا با استصحاب عدم وجوب اکثر معارضه کند

و ساقط شود و نوبت به استصحاب کلی وجوب برسد و در نتیجه ما نحن فیه از موارد جریان استصحاب کلی قسم ثانی نمی باشد.

به تعبیر دیگر

بعد از اتیان نه جزء از صلوات، مکلف یقین می کند اقل را امتثال کرده است و شک دارد آیا اکثر واجب است تا آن را اتیان کند، استصحاب عدم تعلق وجوب به اکثر باعث می شود وجوب اتیان اکثر ساقط شود. پس با ضمّ وجدان به اصل، احراز امتثال محقق است و عقل او را بریء الذمّه می بیند.

إن قلت: ممکن است گفته شود شک در این است که آیا اکثر بحدّه متعلق وجوب است یا اقل بحدّه متعلق به وجوب است و این دو متباین هستند و حتی اگر بدانیم اقل به نحو جامع وجوب دارد باید احتیاط کرد؛ زیرا نظیر خروج رطوبت از شخص متطهر است؛ یعنی استصحاب عدم تعلق وجوب به اقل بحدّه با استصحاب عدم تعلق وجوب به اکثر بحدّه معارضه می کند و ساقط می شوند و در نتیجه کلی وجوب را می توان استصحاب کرد.

قلت: در مباحثات گذشته مطرح شد که اقل بحدّه در لسان ادله اخذ نشده است و حدّ، امری انتزاعی و عقلی است. شارع مقدس فرموده است نماز را اتیان کنید و ما از شمارش اجزاء توسط شارع گاهی حدّ اقلی و گاهی حدّ اکثری را انتزاع می کنیم و إلا خود شارع حدّی مشخص نکرده است.

بنابراین وجوب قطعاً متعلق به اقل است و با اتیان اقل قطعاً امتثال شده است و نمی توان استصحاب عدم تعلق وجوب به اقل را جاری کرد. و اینکه وجوب اقل استقلالی یا ضمنی باشد در بحث ما تأثیری ندارد؛ زیرا در لسان شارع اخذ نشده است. پس اقل قطعاً واجب است و اکثر مشکوک است و استصحاب عدم تعلق وجوب به اکثر جاری است و لذا نوبت به استصحاب جامع (کلی وجوب) نمی رسد؛ زیرا این استصحاب محکوم است و ناشی از احتمال تعلق وجوب به اکثر است که در مرحله ی قبل نفی شده است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی